بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

جلسه‌ی ما بیشتر ماهیت گفتگو دارد و تفکر ما، بیشتر نظر به یک چشم‌انداز تاریخی است.[[1]](#footnote-1) می‌توان روایت «الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِن‏» را با این تعبیر مطرح کرد که ما نسبت به یکدیگر چشم‌انداز ارائه می‌کنیم و در واقع آینه‌ای از تاریخ را مقابل یکدیگر می‌گشاییم، هرچند هنوز این روش در بین ما شکل نگرفته است. مصداق روایت فوق را در روش و منش مقام معظم رهبری«حفظه‌اللّه» مشاهده نمودم. با این‌که ایشان ولیّ ‌فقیه هستند و در آن مقام می‌توانند حکم کنند و رعایت آن حکم حتی بر تمام مجتهدین واجب است که از ایشان تبعیت کنند؛ اما اگر دقت کرده باشید ایشان مسائل را با دیگران در میان می‌گذارند؛ مثلاً روشن می‌کنند به چه دلیل ما نباید با آمریکا مذاکره کنیم. ضرر این مذاکره و منافع آن چیست؟ دلیل این رفتار ایشان این است که متوجه شده‌اند تاریخی آغازشده که انسان‌ها در یک جهان وسیع‌تری قرار دارند و هرکس خودش برای خود جهانی شده ‌است.

در رابطه با وسعت جهان انسان‌ها، مثلاً در اصفهانِ حدود ۳۰۰ سال پیش، جهان برای شهروندان اصفهانی‌، مفهومی جز همان اصفهان نداشت. ولی در حال حاضر برای یک جوان، کلّ جهان،‌ دنیایی است که فضای مجازی در اختیار او قرار می‌دهد. نتیجه این وضعیت این است که دیگر «فراروایت» نمی‌تواند نافذ باشد. مثلاً یک‌زمان میرزای شیرازی در یک‌کلام حکم می‌کردند: «مصرف تنباکو به اَیِّ نحوٍ در حکم مبارزه با حضرت مهدی است» و همه این حکم را می‌فهمیدند و عمل می‌کردند. حتی همسر ناصرالدین‌شاه هم از زیر این حکم، شانه خالی نمی‌کند. این خوب است؛ اما به گفته‌ی لیوتار:[[2]](#footnote-2) تاریخ مدرنیته دیگر فراروایت»ها را نمی‌پذیرد. مقام معظم رهبری با توجه به درکی که از تاریخ دارند، در عین اعلان وظیفه‌ی فقهیِ افراد، کاری می‌کنند که نظرات ایشان در قالب همفکری به نتیجه برسد.

 کسانی که اهل تحقیق هستند در ارتباط با اولین جلسه مقام معظم رهبری با وزیر ارشادِ دولت آقای خاتمی یعنی آقای مهاجرانی تحقیق کنند. آن روز برای این‌که به وزیر ارشاد گوشزد کنند که هر کتابی قابل نشر نیست، مطلبی را بیان می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: شما معتقد هستید که باید آزادی اندیشه وجود داشته باشد، ما هم قبول داریم؛ اما آیا شما در مقابل اندیشه‌ای - مثل مدرنیته- که پشتوانه‌ی ۲۰۰ ساله دارد - واژه‌ها متعلق به من است- و عقل‌ها را به نحوی منفعل کرده است، می‌خواهید به اسم آزادی اندیشه‌ میدان بدهید در حالی‌که در مقابل آن مجهز نشده‌اید؟ شما اول باید به‌جایی برسید که بتوانید به آن عقل‌ها جواب بدهید، آنگاه می‌توانید کتاب‌هایی که به نحوی اندیشه‌ی سکولاریته را تبلیغ می‌کنند، اجازه‌ی نشر بدهید.

 مقام معظم رهبری در آن‌ رابطه، حکم فقهی ندادند؛ البته اگر حکم فقهی می‌دادند بر دیگران واجب بود که اطاعت کنند؛ اما آمدند و جهانی را در برابر آن‌ها گشودند و به‌اصطلاح به آن‌ها چشم‌انداز ارائه دادند. اینکه چقدر به فرمایش ایشان عمل کردند، بحث دیگری است؛ ولی ما امروز به این رویّه نیاز داریم.

 بحثی که قرار است با یکدیگر در میان بگذاریم این است که آیا چشم‌اندازی که باید در بین ما ظهور کند، چشم‌انداز تبعیت است یا چشم‌انداز فکر کردن؟ خود بنده در شرایطی هستم که اگر ببینم کسی می‌خواهد حرف‌های بنده را بشنود و عمل کند، نگران می‌شوم. حتی در مجالسی که بحث‌های قرآنی داریم، سعی بنده بر این است که بگویم: روی قرآن فکر کنید. تجربه‌ی بنده ثابت کرده کسانی که در جلسه‌ی تفسیر قرآن حاضرند، در پایان جلسه خیلی از بنده اشارات آیات قرآن را متوجه شده‌اند و این خیلی خوب است. طبق فرموده‌ی امیرالمؤمنین، ما باید دفائن عقول را اثاره کنیم و برانگیزانیم.[[3]](#footnote-3)

 با این دیدگاه باب بحث را باز می‌کنم تا ببینم آیا می‌توان به‌عنوان یک چشم‌انداز، مناسب این تاریخ به تفکر رسید یا خیر؟ یادداشت‌هایم را یکی بعد از دیگری می‌خوانم و کمی شرح می‌دهم.

1- از سخنان حضرت امام و رهبر معظم انقلاب برمی‌آید که آن دو بزرگوار متوجه‌ی اراده‌ی الهی در موضوعِ تحقق تاریخ دیگری هستند، غیر از تاریخی که جهان مدرن با هویت اومانیسم و سکولاریته در مقابل ما گذاشته ‌است.

حضرت امام خميني«رضوان‌الله‌تعالی‌‌عليه» در جوابِ سؤال آقای «حسنين هيکل» که از ايشان مي‌پرسد چه انديشه‌ها و انديشمنداني بر شما تأثيرگذار بوده‌اند؟ مي‌فرمايند: «در فلسفه: ملا صدرا، از كتب اخبار: كافى، از فقه: جواهر.»[[4]](#footnote-4) و نيز در دعوت گورباچف به اسلام، موضوع حکمت متعاليه‌ي صدرا و عرفانِ ابن عربی را مطرح مي‌کنند. زيرا آموزه‌هاي ديني ما در مکتب ملاصدرا به يک نظم منسجم در آمده و مي‌تواند پشتوانه‌ي فلسفي انقلاب اسلامي و تمدن اسلامي باشد.

 رهبر معظم انقلاب«حفظه‌الله» در رابطه با حکمت متعاليه مي‌فرمايند: «... به گمان ما فلسفه‌ي اسلامي در اسلوب و محتواي حکمت صدرايي، جاي خالي خويش را در انديشه‌ي انسان اين روزگار مي‌جويد و سرانجام آن را خواهد يافت ...». مقام معظم رهبري که جايگاه تاريخي انقلاب را مي‌شناسند و مي‌دانند اين انقلاب با چه خصوصياتي مي‌تواند ادامه پيدا کند، متوجه‌اندکه نباید فلسفه‌ي صدرايي به حاشيه برود و متروک گردد.

رهبر معظم انقلاب«حفظه‌الله» می فرمایند: نگاه به اوضاع سیاسی جهان و منطقه نشان می‌دهد که ما در مقطع حسّاسی هستیم؛ به معنای واقعی کلمه، امروز یک پیچ تاریخی است(۱۳۹۵/۰۴/۲۴) و نیز می‌فرمایند: بدانید امروز تاریخ جهان، تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همه‌ی عالم دارد آغاز می‌شود. نشانه‌ی بزرگ و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه‌ی به وَحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده است.(۱۳۹۰/۱۱/۱۰)

منظور این نیست که آن‌ها می‌خواهند تاریخ دیگری را ایجاد کنند، این‌یک اتهام است. این‌که بعضی‌ها گفته‌اند: «شما می‌خواهید تاریخ ایجاد کنید و تاریخ، ایجادکردنی نیست»؛ متوجه‌ی جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی نشده‌اند. منظور ما این است که حس می‌کنیم خداوند تاریخی را اراده کرده و ما آن را تقدیر تاریخی خودمان می‌دانیم و هنر ما این است که مطابق با اراده‌ی الهی حاضر شویم. پیامبر خدا به خواب حضرت اباعبداللّه آمدند و فرمودند: «فَإِنَّ اَللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ یرَاک قَتِیلاً» خداوند می‌خواهد تو را شهید ببیند. این به معنای جبر نیست. هنر حضرت اباعبداللّه این است که خودِ ایشان و به انتخاب خودشان در معرض اراده‌ی الهی قرار گرفتند. شواهد واضحی در میان است که بر اساس آن می‌توان متوجه شد گویا اراده‌ی الهی می‌خواهد تاریخ دیگری ایجاد شود، غیر از تاریخ مدرن با هویت اومانیسم و سکولاریته و به عنوان شاهد سخن حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» به آقای «حسنین هیکل»، معاون جمال عبدالناصر و سردبیر روزنامه‌ی «الاحرام»، را آوردم. از آن جمله می‌فهمیم امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» می‌خواهند به ما نشان دهند که اگر ما می‌خواهیم در این تاریخ حاضر شویم، فلسفه‌ی ملاصدرا و روایاتِ کافی و فقه جواهری، بسترساز حضور ما در این تاریخ هستند. و در نامه‌ای که به گورباچف می‌نویسند، از ابن عربی و ملاصدرا نام می‌برند. نامه‌ی حضرت امام به گورباچف در آخر عمرشان بود و با نظر به افقی که با انقلاب اسلامی دارد در تاریخ گشوده می‌شود، آن نامه را نوشتند.

 سؤال این است که تاریخ ما دارد به چه آینده‌ای سیر می‌کند که وقتی حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» می‌خواهند در این تاریخ شخصی را که بیرون از مکتب اسلام است، به اسلام دعوت کنند، می‌گویند باید بر روی ملاصدرا و ابن عربی فکر کند. برداشت بنده این است که حضرت امام به‌خوبی می‌فهمند تاریخ آینده، نیاز به تفکری دارد که این بزرگان یعنی ملاصدرا و ابن عربی متذکر آن هستند. به صحبت‌های مقام معظم رهبری«حفظه‌اللّه» هم توجه کنید که می‌فرمایند: جهان آینده، جهانی معنوی است.

 جریان سقیفه را کسانی شکل دادند که نماز می‌خواندند و روزه هم می‌گرفتند؛ اما به عنوان تاریخی جدای از تاریخ جاهلیت، تاریخ‌سازی نکردند؛ اما غدیر تاریخ دیگری را مدّ نظر دارد. تفاوت سقیفه با غدیر در نماز و روزه نیست. آن‌جایی که حضرت زهرا در رحلت حضرت رسول بی‌تابی می‌کردند، حضرت در گوش زهرای مرضیه چیزی را گفتند که باعث آرامش ایشان شد. ما روی بخش اول سخنان پیامبر به حضرت زهرا تمرکز می‌کنیم و آن این‌که «به‌زودی به من ملحق خواهی شد»؛ اما کلام دیگر ایشان این بود که «مهدی امت از ما است»؛ یعنی این‌ها نمی‌توانند افق آینده‌ی اسلام را در اختیار بگیرند. کتاب ارزشمند «الغدیر» از علامه امینی را بخوانید، متوجه می‌شوید که این‌ها نقشه‌ها کشیده بودند تا اینکه اسلام را تمام کنند. ما یک صحیفه داریم و یک سقیفه. شما جریان صحیفه را دنبال کنید که بعد از جریان غدیر، ۴۰ نفر هم‌قسم می‌شوند که نگذارند پیام غدیر به نتیجه برسد و زهرای مرضیه از همه‌ی این جریان‌‌ها مطلع‌اند.

 ملاحظه کردید که مقام معظم رهبری«حفظه‌اللّه» درباره‌ی حکمت متعالیه می‌فرمایند: فلسفه‌ی اسلامی در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام آن را خواهد یافت. این یعنی در آینده انسان‌هایی پیدا می‌شوند که آماده‌ی درک چنین حکمتی باشند. برداشت بنده از این جمله این است که انسان جدید منهای تفکر صدرایی نمی‌تواند خود را معنا کند. اندیشه‌ی ملاصدرا یک روح است و متأسفانه تبدیل به درس شده است. کتاب «اسفار» مانند قرآن، افق می‌گشاید و در آینده منتظر انسان‌هایی باشید که گفتگوی آن‌ها به صورتی بسیار جدّی بر اساس اصالت وجود است، با اصالت ماهیت، کثرت و سرگردانی در میان خواهد بود و به همین جهت با اصالت ماهیت نمی‌توانید بنیاد انسان‌‌ها را که به تعبیر عرفا عین ثابته‌ی انسان‌ها است، مخاطب قرار دهید.

اگر بخواهیم آن معارف را که صدرا و ابن عربی مطرح کرده‌اند نادیده بگیریم، چطور می‌خواهیم جواب سؤالات این نسل را بدهیم؟ در حالی‌که در عرفان می‌یابید، علمِ خدا، آغازِ آغازها است. خدا می‌داند که صدام حسین می‌خواهد صدام حسین شود. خدا سمیع و خبیر است و می‌داند که آقای روح اللّه خمینی هست و با فرزندان بسیجی‌اش مقابل صدام می‌ایستند و صدام نمی‌تواند هر کاری انجام بدهد. این مثال‌ به خاطر این عرض شد تا روشن شود چرا می‌توان با بشرِ امروز از طریق حکمت متعالیه صحبت کرد و تاریخ ما چگونه تاریخی است؟

حسّ تاریخی

 مقام معظم رهبری«حفظه‌اللّه» که جایگاه تاریخی انقلاب را می‌شناسد و می‌دانند این انقلاب با چه خصوصیاتی می‌تواند ادامه پیدا کند، متوجه‌ی فلسفه‌ی صدرایی و خطر به حاشیه‌رفتن و متروک‌شدن آن هستند. مسئله‌ی پیچ تاریخی که رهبر معظم انقلاب بر روی آن دست می‌گذارند، موضوع قابل‌بحثی است. آیا رهبر انقلاب بر اساس اطلاعاتی که کسی به ایشان داده این‌طور سخن می‌گویند؟ و یا بر اساس شواهدی که حکایت از آینده‌ای دارد غیر از آنچه امروز، جهان استکباری شکل داده است؟ دیدگاه بنده این است که حسّ تاریخی در میان است و این با مطالعه‌ی تاریخ به‌دست نمی‌آید. باید فکر کرد که حضرت ربّ ‌العالمین در این زمان چه اراده‌ای کرده‌اند، تا بتوانید خود را در دل آن اراده قرار دهید. شب عاشورا افرادی که اطراف حضرت اباعبداللّه بودند، بعد از آن‌که حضرت، بیعت خود را از آن‌ها برداشتند، می‌توانستند راه خود را بگیرند و بروند؛ اما چرا نرفتند؟ کسی مثل زهیر می‌گوید: اگر هزار بار کشته شوم و بسوزم و زنده شوم، باز پای شما می‌ایستم. برداشت بنده این است که متوجه شدند بهترین کار آن است تا در تاریخی که با حضرت اباعبدالله الحسین آغاز شده، حاضر شوند. ما نیز تا وقتی به احساس حضور تاریخی که انقلاب اسلامی به میان آورده حاضر نشویم از پوچی و نیهیلیسم دوران خارج نخواهیم شد. همه‌ی ما در شرایط نیهیلیسمِ تاریخی هستیم و راه خروج از آن‌ هم راه عجیبی است. راه آن ‌همانی است که حاج قاسم سلیمانی به ما نشان داد. آیا شما به طمع بهشت و یا برای نرفتن به جهنم به تشییع پیکر حاج قاسم سلیمانی رفتید، یا نیاز به احساس بودنی داشتید که این احساسِ «بودن» در آن‌جا پیدا می‌شد؟ مانند احساسِ «بودنی» که در پیاده‌روی اربعین می‌یابید.

 دوران جدیدی در همه عالم دارد آغاز می‌شود. فلاسفه‌ی بزرگ غربی مانند هایدگر در این‌باره حرف دارند؛ این‌ها به دلیل این‌که زودتر از ما با مدرنیته روبه‌رو شده‌اند و افراد متألّهی هستند، زودتر متوجه می‌شوند، تاریخی دیگر و خدای دیگری در حال ظهور است. این جمله‌ی دکتر فردید است که می‌گوید: ای‌کاش هایدگر زنده بود تا آنچه را که می‌خواست و منتظر بود، در انقلاب آقای خمینی به او نشان می‌دادیم. به فلسفه‌ی هایدگر، فلسفه‌ی آماده‌گر می‌گویند. روزنامه‌ی اشپیگل از هایدگر سؤال می‌کند: «دنیا چگونه نجات پیدا می‌کند؟» او در عین آن‌که شرط می‌کند تا وقتی زنده است آن مصاحبه را پخش نکند؛ می‌گوید: «خدایی باید بیاید و کاری بکند.» چرا گفت خدایی؟ اگر می‌گفت خدا، اذهان به سمت خدای کلیسا می‌رفت که کاری از او برنمی‌آید. منظور خدایی است که در تاریخ بیاید و بشریت را در بر بگیرد و به نظر ما این خدایِ امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» است.

 کسانی که برای مراسم تدفین پیکر حاج قاسم سلیمانی رفته بودند، می‌گفتند: ما در مراسم ۲۲ بهمن خانم‌هایی که حجاب کامل نداشتند را به تعداد معدود مشاهده می‌کردیم؛ اما در تشییع پیکر حاج قاسم، آن نوع خانم‌ها بسیار زیاد بودند. یکی از خواهران می‌گفتند دختری که هفت‌قلم آرایش‌کرده بود، برای شهادت حاج قاسم گریه می‌کرد و می‌گفت: خدا را شکر که رهبر ما زنده است. این‌ها شواهدی است که اگر نسبت به زمانه‌ای که در آن قرار داریم حساس باشیم، متوجه می‌شویم خبرهایی در حال وقوع است بیرون از آنچه تمدن غربی می‌خواهد ادامه دهد.

 رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: نشانه‌های روشن و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه بر وَحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده است.

 این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا ما مخاطب خود را باید بشری قرار ‌دهیم که باید خدا را برایش ثابت کنیم تا متوجه‌ی قدرت لایزال الهی در این زمانه بشود؟ و یا مخاطب ما بشری است که می‌خواهد از زندگی مادی عبور کند و باید به افقی نظر کند که زندگی قدسی در آن افق تجربه می‌شود؟ فکر می‌کنم هنوز هم به صورت جدّی قبول نکرده‌ایم در تاریخ جدیدی هستیم. هنوز هم می‌خواهیم با صدها دلیل وجود خدا را اثبات کنیم به امید آن‌که دیانت به جامعه برگردد. خاطرم هست که ۲۰ سال پیش در درس «معارف 1»، که موضوعات آن درس، اثبات خدا و معاد بود. یکی از دانشجویان پرسید: مگر ما کافر هستیم که این‌ مطالب را به ما درس می‌دهید؟ ما باید به آن‌ها معارفی می‌آموختیم تا در جهانی که حضرت امام«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» بر روی ما گشودند، حاضر می‌شدند؛ اما ما این کار را انجام نداده‌ایم. رهبر معظم انقلاب در «بیانیه‌ی گام دومِ» انقلاب فرمودند: ما از آنچه کرده‌ایم، منفعل و پشیمان نیستیم؛ اما خطاهای خود را بازخوانی می‌کنیم. خود بنده هم اگر امروز بخواهم دوباره معارف اسلامی درس بدهم، هیچ‌گاه موضوعات سابق را تدریس نخواهم کرد، بحث معاد ملاصدرا، که حالت حضور در ابدیت را به انسان عطا کند، درس می‌دهم. آیت‌الله جوادی آملی می‌فرمایند: ما چندین مرتبه از علامه‌ی طباطبایی تقاضا کردیم معاد اسفار را درس بدهید و ایشان گفتند: حوزه، هنوز ظرفیت این را ندارد. راست هم می‌گفتند؛ علامه طباطبایی بحث معاد را نگفته‌؛ آن کتاب‌فروشی که کتاب‌های علامه طباطبایی را می‌فروخت، آتش زدند. آیت اللّه جوادی می‌فرمایند: این اواخر به من گفتند: خودت معاد اسفار را درس بده. به نظر شما آیا معاد اسفار یک افق گشوده در برابر بشرِ امروز نیست؟ از آیه‌ی «يَجْمَعُكُمْ إِلى‏ يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فيهِ» این‌طور استفاده می‌کنم که اگر نگاه کنیم، می‌یابیم هم‌اکنون معاد به عنوان افقی در مقابل ما، حاضر است.

 2- خداوند در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل به رسول خدا می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا إِلَیک الذِّکرَ» منظور از ذکر، قرآن است. می‌فرماید ما قرآن را بر تو نازل کردیم، «لِتُبَینَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیهِمْ وَلَعَلَّهُمْ یتَفَکرُونَ.» تا تبیین کنی آنچه را بر مردم نازل کردیم، به امید آن‌که تفکر کنند. از این آیه می‌توان استفاده کرد که روح انسان‌ها باید آماده‌ی یک تاریخ جدید بشود تا پیامبر خدا آیات الهی را با آن‌ها در میان بگذارد. خداوند طبق آیه‌ی فوق به رسول خود می‌فرماید: مردم با قرآنی که بر تو نازل کردیم، بیگانه نیستند و تو باید آنچه را بر آن‌ها نازل کرده‌ایم، تبیین کنی؛ یعنی یک اجمالی از قرآن بر قلب مردم نازل‌شده و رسول خدا باید آن‌ را تبیین کنند و نتیجه‌ی آن این می‌شود که به تفکر بنشینند. به نظر شما این تفکری که افضل از هفتادسال عبادت است، چگونه تفکری است؟ آیا به معنی این است که شما این آیه را حفظ کنید، یا زیاد فیزیک بخوانید یا اینکه تفکر به معنای کشف حقیقتی است که در جان‌ها جاری است؟ متفکر کسی است که آنچه را بر جان مردم می‌گذرد مخاطب قرار دهد و می‌فهمد تاریخی در حال وقوع است. آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی الرّحمن شاهدی است که ما را در فهم این مطلب کمک می‌کند و به عقیده‌ی بنده تا وقتی‌ اشارات این آیات حل نشود، ما نمی‌توانیم حرف‌های خود را با هم بزنیم. آیه می‌فرماید: «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ في‏ شَأْن‏» همه‌ی عالَم از خداوند طلب و تقاضا دارند و حضرت الله در هر روز و روزگاری با جلوه‌ی خاصی و بر اساس طلب تاریخی جامعه، جلوه‌ها و راهنمایی‌ها و تجلیات متفاوت دارد. آیا امروز مردم ما با انقلاب اسلامی نمی‌توانند به این نکته برسند که طلبی در جان آن‌ها بوده و خدا مطابق طلب آن‌ها به سراغ آن‌ها آمده است؟ آیا در آینه‌ی انقلاب اسلامی، در حرکات و سکنات مردم، جلوه‌های خدا را می‌توانید ببینید؟

 ممکن است این اشکال برای شما پیش بیاید که مگر به مردم هم به نحوی وَحی نازل می‌شود؟ سوره‌ی آل‌عمران جریان حضرت عیسی را مطرح می‌کند که حضرت عیسی مأمور بودند تا بنی‌اسرائیل را از آن خرافات که به دین بسته بودند، نجات دهند. در قرآن می‌فرماید: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِیسَیٰ مِنْهُمُ الْکفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِی إِلَی اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِیونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» وقتی حضرت عیسی احساس کرد بنی‌اسرائیل نسبت به سخن آن حضرت کفر می‌ورزند؛ سؤال کرد کدام‌یک از شما می‌توانید در راه خدا به من کمک کنید؟ حواریّون گفتند: ما انصارُ اللّه هستیم. خدا می‌فرماید هنگامی‌که آن‌ها گفتند: «نَحْنُ اَنْصارُ اللَّه»، من به آن‌ها وَحی کرده بودم. «وَإِذْ أَوْحَیتُ إِلَی الْحَوَارِیینَ أَنْ آمِنُوا بِی وَبِرَسُولِی قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ»(مائده/111) این نوع از وَحی، وَحی تشریعی نیست؛ بلکه انسان در قبضه‌ی نور الهی قرار می‌گیرد و در نتیجه آن‌ها یار حضرت عیسی و یا امروز یار امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» شدند. اشکال نکنید چرا امام خمینی را با حضرت عیسی در کنار هم آوردیم؛ به روایت « إنَّ عُلَمَاءَ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيل‏ » نظر بفرمایید. ممکن است تطبیق کامل نباشد؛ اما می‌توان روی آن فکر کرد.

 در رابطه با درک حضور تاریخی و نظر به اراده‌ی الهی، روایت مشهوری از پیامبر خدا هست که می‌فرمایند: « إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» در روزگاران شما، گاهی نفحات الهی به سراغ شما می‌آید، خود را در معرض آن‌ها قرار دهید. به طور مثال شب قدر نفحه‌ای به سراغ شما می‌آید که می‌توانید افق آینده خود را انتخاب کنید. گاهی حالِ خوش معنوی به شما دست می‌دهد که به‌واسطه‌ی آن حال خوشِ معنوی، میل بدی در شما از بین می‌رود. گاهی که شما به زیارت ائمه می‌روید، به نحوی با روح امام معصوم یا شهیدی که ذیل معصومین است، روبه‌رو می‌شوید و این‌ها زشتی گناه را به شما نشان می‌دهند؛ به‌طوری‌که دیگر شما دست ‌و دل‌تان به گناه نمی‌رود. بنده در راهپیمایی ۲۲ بهمن برای دریافتِ «بودنی» که حس می‌کنم و نفحه‌ی الهی که در آن وجود دارد، شرکت می‌کنم. برای بنده «بودنی» مهم است، مناسب آنچه اراده‌ی الهی اقتضا می‌کند.

تقوایِ این تاریخ

3- آینده‌ای را که خداوند برای ما اراده کرده است و امثال شهید حاج قاسم سلیمانی آن را می‌شناسد و غرب‌زده‌ها از آن غفلت دارند، آیا برای ما روشن است، چه آینده‌ای است؟ مگر جز این است که بشری آینده دارد که آرمان داشته باشد؟ و امروز انقلاب اسلامی روشن کرده است آینده‌ی ما از یک طرف به خودآمدنی است در راستای نظر به میدان فرهنگیِ دینی خود و از طرف دیگر مواجهه با تمدن غربی بدون اصالت‌دادن به اومانیسم و سکولاریته.

 سرداران دفاع مقدس در شب‌های عملیات، جملاتی را بر زبان رانده‌اند که گویی تا آخر دنیا را می‌دیدند. به همان معنای «وَاتَّقُواْ اللّهَ وَیعَلِّمُکمُ اللّهُ»(بقره/128) که هر اندازه تقوای الهی پیشه کنید، مفتخر به تعلیم الهی می‌شوید. تقوایِ این تاریخ این است که قواعد الهی را در این زمان رعایت کنیم تا به خاطر آن تقوا، بصیرت‌های لازم را به دست آوردیم. بر سر مزار حاج قاسم سلیمانی عرض کردم: حاج قاسم هزار، هزار آدم است و برای آن دلایلی آوردم که چگونه انقلاب اسلامی بعضی از انسان‌ها را به وسعت همه‌ی انسان‌ها تبدیل می‌کند. مثلاً جناب حمزه را به شخصیتی تبدیل می‌کند که خود را محمدی می‌یابد. لازمه‌ی این تبدیل، مساوی‌بودن و در عرض یکدیگربودن نیست. نبض جناب حمزه تبدیل به نبض پیامبر می‌شود. روایت دارد که وقتی حضرت مهدی می‌آیند و مردان خود را در اقصا نقاط عالم می‌‌فرستند، به آن‌ها می‌فرمایند: هرگاه با مسئله‌ای روبه‌رو شدید، «اَمْرُکَ فِي كَفِّك‏» آنچه می‌خواهید و به عهده دارید در پیش خودتان است. یعنی شخصیت آن فرد شخصیتی می‌شود، ذیل شخصیت حضرت مهدی. بنده معتقدم شهید چمران، ‌همان امام خمینی است در جبهه و امام خمینی همان چمران است در جماران. منظور بنده این نیست که این دو را در عرض همدیگر بدانیم؛ بلکه یک روح است که هرکدام در جای خود کاری را که باید انجام دهند، انجام می‌دهند. به گفته‌ی عمان سامانی در رابطه با نقش واحد حضرت زینب و امام حسین:

شرط راه آمد، نمودن قطع راه بر سر رهرو چه مِعْجر چه کلاه

 حرف این است که آینده‌ی ما از یک‌طرف به خودآمدنی است در راستای نظر به میدان فرهنگی و دینی خود، و از طرف دیگر مواجهه با تمدن غربی بدون اصالت‌دادن به اومانیسم و سکولاریته. در این رابطه عرایضی تحت عنوان «انقلاب اسلامی، طلوع جهانی بین دو جهان» شده که در سایت «لبّ المیزان» می‌توانید آن را دنبال کنید. بنده از صحبت‌های مقام معظم رهبری این‌طور می‌فهمم که ایشان در نفی مدرنیته نظر به معنای سکولاریته و اومانیسم دارند و نه نفی حضور علمی، زیرا می‌فرمایند: ما حاضریم شاگردی کنیم. یک عده فکر می‌کنند که ما در نفی غرب، نفی علمی می‌کنیم. تکنولوژی متعلق به آن‌ها نیست. تکنولوژی هدیه خدا به بشر است که بتواند به‌جای تخریب طبیعت، قدرت انکشاف برای یافت استعدادهای طبیعت را داشته باشد؛ اما انسان‌ غربی آن را وارونه کرد.

ما در تاریخی که زندگی می‌کنیم، بیرون از مواجهه با دنیای مدرن نیستیم. یک عده متجدد می‌شوند، به حدی که گمان می‌کنند باید با سر وارد دنیای غرب شوند و یک عده از غرب فرار می‌کنند، به حدّی که فکر می‌کنند می‌شود در جهانی به‌کلّی بیرون از تاریخی که در سده‌های اخیر در آن هستیم، حاضر شد. در حالی‌که ما در عین نیاز به ملاصدرا، باید بر روی عقل تکنیکی هم فکر کنیم.

 4- کافی است ما بنیاد و هستی خود را با آهنگی غیر از آنچه با باورهای خود روبه‌رو هستیم، بخوانیم؛ یعنی به آنچه بر جان ما اشراق شده، توجه کنیم. در این حالت به تفاوت آنچه ما را در برگرفته و ما خود را در آن احساس می‌کنیم، با آنچه بیرونِ ما و در برابر ما است، پی خواهیم برد. در این صورت است که در جهان بودگیِ خود، هستی خود را در بودن تاریخی احساس می‌کنیم که با انقلاب اسلامی ظهور کرده و در بستر این تاریخ، همه‌ی ما قاسم سلیمانی بودنِ خود را احساس می‌کنیم؛ گویا در این تاریخ او خود ما است که با ظهور برتر آشکار شده است.

 این سؤال را باید از خود بکنید که به وجود خدا باور دارید، یا حضور خدا را در عالم احساس می‌کنید؟ هردوی این‌ حالات خوب است. ولی آیا می‌توان به این نکته فکر کرد که خدا اراده کرده تا در این تاریخ حاضر شود و دست و زبان شما را هم در اختیار بگیرد؟ اگر بنا باشد که خدا جهانی غیر از جهان مدرنیته بسازد، با دست و زبان شما می‌سازد. هرچه شایسته‌تر باشید و بیشتر تقوا را رعایت کنید، دست و زبان شما بیشتر مطابق با اراده الهی است. این‌که بدانید امروزه تاریخ ما، تاریخِ در حضور خدا خود را حس‌کردن است، و نه این‌که خدایی هست و شما هم هستید، نکته‌ی مهمی است. باید از خود پرسید شما در کجای تاریخِ خود هستید؟ تاریخی که شما را در بر گرفته یا در تاریخی که کار خودش را می‌کند و شما هم ناظر آن می‌باشید؟ هایدگر می‌گوید یکی از ضربه‌هایی که ما خوردیم و گرفتار دنیای مدرن شدیم، این است که گرفتار دوگانگیِ سوبژه و اُبژه گشتیم که البته اصلِ به میان‌آمدن این دوگانگی متعلق به فلسفه‌ی دکارت است که به یک معنا بنیان‌گذار تمدن غرب جدید است. می‌گوید: «من فکر می‌کنم، پس هستم.» این یعنی «بودن» در محدوده‌ی فکرکردن است. پیامبران هیچ‌گاه این دوگانگی را به میان نیاوردند که فکر انسان‌ها مشغول مفهومِ «بودن» باشد و از وسعت انسان در عالم که دو سر هر دو حلقه‌ی هستی را به هم پیوند می‌دهد، غفلت شود.[[5]](#footnote-5) شعار پیامبران «لا إله إلاّ هو» و یا «هوَ اللّه احد» است. یعنی یکی که دو ندارد. «اللّهُ الصمد»؛ یعنی خداوند در عین آن‌که اَحد است، صمد و مقصد همه‌چیز است. هرکس توانست این دو را باهم جمع کند، از اصحاب آخرالزمان خواهد بود که حضرت سجاد فرمودند: در آخر زمان متعمّقونی می‌آیند که خداوند برای آن‌ها سوره‌ی توحید و شش آیه‌ی اول سوره‌ی حدید را آورد.[[6]](#footnote-6) در آیات سوره‌ی حدید دارید خدا به همان اعتباری که اول است، آخر هم هست. در تفاسیر آمده مانند رابطه‌ی موج و دریا است؛ از آن جهت که تمامِ این موج، دریا است و بین آن‌ها دوگانگی وجود ندارد.

اگر نحوه‌ی «بودنِ» خود را در این عالم با یک نوع احساس تاریخی حس کنید، بهتر از این است که با باورهای کلامیِ خود زندگی کنید. حتماً باید باورهای کلامی هم داشته باشید؛ اما مردم ما در حضور تاریخی، احساس کردند خودشان همان حاج قاسم سلیمانی هستند. این‌جا، حاج قاسم نحوه‌ی «بودنِ» همه‌ی انسان‌ها را داشت. عرض بنده آن است که اگر در این تاریخ با این نحوه بودن بتوانید مواجه شوید، می‌توانید بستر به ظهورآوردن جهان جدید بشوید. جهان جدید، جهان سکولاریته نیست. سکولاریته یعنی دین از سیاست جداست و به معنای بی‌دینی نیست؛ یعنی بودن انسان ربطی به وظایف الهی انسان ندارد.

 برای این‌که روشن شود می‌توانید بستر به در جهان دیگری که غیر از جهان دیروز است، حاضر شوید. به پیام مقام معظم رهبری«حفظه‌اللّه» در ۲۶ تیرماه ۹۸ به امام‌جمعه بندرعباس اشاره می‌کنم که می‌فرمایند: «تقویت جریان انقلابی و جوانان مؤمن و رویی گشاده و دست مهربان با عموم طبقات، توصیه‌ی مؤکد اینجانب است و توفیقات شما را از خدای متعال مسئلت می‌کنم.»

 عنایت کنید که «رویِ گشاده» و «دست مهربان» را برای عموم مردم که غیر از جوانان مؤمن و انقلابی‌اند، به‌کار بردند. ممکن است این سؤال پیش بیاید که مگر ما قبلاً این کار را انجام نمی‌دادیم؟ پاسخ این است که: نباید انجام می‌دادید؟ در جنگ بدر مسلمانان محاصره شده بودند و کفّار می‌خواستند که آن‌ها را نابود کند. قرآن می‌فرماید: « إِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ»(محمد/4) در مقابل آن‌هایی که موجودیت شما را تهدید می‌کنند باید مقاتله کنید و گردن آن‌ها را بزنید؛ اما در جنگ احد که مسلمانان دیگر تثبیت شده‌اند بحث دیگری در میان است و خداوند رسولش را به حلم توصیه می‌کند. اوایل انقلاب افراد بد حجاب و بی‌حجاب نماینده‌ی استکبار بودند؛ اما در حال حاضر شرایط طوری تغییر کرده که اکثر آن‌ها جزئی از ما هستند. اقبال لاهوری از قول نیچه می‌گوید: قلبِ بعضی‌ها کافر است ولی عقل آن‌ها ایمانی است. به نظر بنده انجمن حجتیه‌ای‌ها این‌گونه هستند؛ قلب آن‌ها مؤمن به مدرنیته است ولی ظاهر آن‌ها متدین است؛ اما برخی دارای قلب ایمانی هستند و عقل آن‌ها کافر است. مثل بعضی از کسانی که به تشییع پیکر حاج قاسم سلیمانی آمده بودند ولی رعایت برخی از ظواهر را نمی‌کردند. در این چهل ساله‌ی انقلاب به لطف الهی کارهایی شده که مردم عادی نمی‌توانند انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری را نادیده بگیرند. حضرت آقا به امام جمعه‌ی بندرعباس می‌گویند: باید مردم عادی را از خودتان بدانید و با «رویی گشاده» و «دست مهربان» با آن‌ها برخورد کنید. بنده از این پیام این برداشت را دارم که تاریخ آن‌قدر از آنِ ما شده که حتی کسانی که به‌ظاهر بیرون از ما هستند، هم متعلق به ما شده‌اند و دلایلی وجود دارد که آینده، تماماً متعلق به ما است. صحبت حضرت آقا با همافران این بود که یقیناً ما بر دشمنان پیروز هستیم؛ آیا این‌ها را از سر دلخوشی می‌گویند و یا بر اساس روح تاریخی که در حال ظهور است؟

5- آن‌چه ما را تکان می‌دهد و به سمت و سویی می‌برد، همان راهی است که باید طی کنیم و همه‌ی بودنِ ما به آن راه بستگی دارد، کافی است آن راه را بیابیم و در آن باقی بمانیم. آیا آن راه در این تاریخ، انقلاب اسلامی و رابطه‌ی قلبی و دلی و حقیقی با نایب امام یعنی رهبر انقلاب نیست؟ که به گفته‌ی سید شهدای مقاومت، شهید حاج قاسم سلیمانی آن راه، راهِ نجات ما در دنیا و آخرت است؟

6- قرارگرفتن در بودنِ تاریخیِ خود، همان حسّی است که نسبت به سیّد شهدایِ مقاومت در خود احساس کردیم. بودنی که در عین آن‌که هست، از نشان‌دادنِ بیشتر خود مضایقه می‌کند. زیرا قصّه‌ی حوالتِ تاریخی ما است، نه نوعی از دانایی که بتوانیم آن را بدانیم؛ قصّه‌ی «نبأ عظیم» است. یعنی افقی در مقابل ما گشوده شد که از ما بیگانه نیست.

7- درک هستیِ خود و احساس تاریخی که برای ما تقدیر شده، آن‌چنان نیست که اندیشیدن به آن کافی باشد، بلکه چیزی است که خود را طیّ فرآیندی نشان می‌دهد. فرآیندی که با پیروزی انقلاب به ظهور آمد و همچنان پیش آمد تا دفاع مقدس، و باز همچنان پیش آمد تا دفاع از حریم اهل‌البیت و ظهور در آینه‌ی وجود حاج قاسم که با ظهوری خاص با ما به گفتگو آمد تا بیش از پیش هستیِ خود را در فرآیندی تاریخی احساس کنیم و باز از خود بپرسیم ما در هستی خود، چگونه «بودنی» داریم و چگونه باید در این زمانه به بیکرانگیِ خود فکر کنیم؟ به «یوم الفصلی» که از ابتدا میقات ما بوده است و با به بلوغ‌‌آمدنِ خود به آن می‌رسیم. یعنی «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ ميقاتاً».

آنچه هستید

جناب ملاصدرا بحث «هویت تعلّقیِ» موجودات یعنی عینُ الربط‌بودنِ مخلوق نسبت به خالق را مطرح می‌کند و به ما ثابت می‌کند که «بودِ» ما فقط «ربط» است. شما یک مخلوق جداگانه، جدای خالق خود نیستید؛ نحوه ارتباط شما با خدا، عین ربط با حضرت پروردگار است؛ یعنی «بودِ» شما، «ربط» است. مثل نور بالا که عین ربط به نور پایین این لامپ است و اگر جلوی نور بالایی مانعی گذاشته شود، نور پایین از بین می‌رود؛ چون «بودش»، ربط است. لباس من، مربوط به من است؛ ولی عین ربطِ به من نیست. ولی «بودِ» شما عین ربط به حضرت حق است. عین ربط‌بودن به حضرت حق، حکایت از نوعی یگانگی دارد و در نتیجه تمام وجودِ شما محل تجلّی انوار حضرت ربّ ‌العالمین است و اگر یک‌لحظه ارتباط شما قطع شود، هیچ می‌شوید. شما در سعه‌ی حضور حضرت حق، متصل به حق هستید.

 وقتی در تکوین عین ربط به حضرت حق هستید، اگر بخواهید خود را به درستی حس کنید، خود را در بیکرانه‌ی وجودِ حضرت حق احساس می‌کنید؛ مانند احساس حضرت امیرالمؤمنین نسبت به خداوند. این احساس نیاز به تقوا و عبادت دارد. با تقوا و عبادت، کثرت‌ها و استقلال‌ها از بین می‌رود و آنچه هستید را می‌یابید. حال اگر خدا در عالم اراده کرد که این قرن، قرن نابودی مستکبرین باشد، چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ همانی را که خدا اراده کرده، شما هم همان را احساس می‌کنید. این حالت را درک حضور تاریخ می‌گویند. روایات زیادی درباره‌ی زمان‌شناسی در همین رابطه وارد شده است. مثل «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِس‏» اگر کسی زمان خود را بشناسد، دیگر متحیر نمی‌شود و برای هر صحنه‌ای تحلیل دارد. این‌که حضرت آقا می‌گویند: این تحریم‌ها را می‌توانیم به فرصت تبدیل کنیم؛ در همین رابطه است. به همین جهت تئوریسین‌های آمریکایی گفتند: مواظب باشید که رابطه‌ی اقتصاد ایران با نفت قطع نشود.

 روایت دیگری که متذکر شناخت زمانه می‌باشد از حضرت صادق است که می‌فرمایند: «عَلَی اَلْعَاقِلِ أَنْ یکونَ عَارِفاً بِزَمَانِهِ مُقْبِلاًعَلَی شَأْنِهِ حَافِظاً لِلِسَانِهِ.» بر انسان عاقل است که نسبت به زمانه و تاریخ خود آگاه باشد و نسبت به آنچه پیش می‌آید، مطابق شأنی که تاریخ اقتضاء می‌کند، برخورد کند و زبان‌اش نیز بی‌رابطه با زمانه‌‌اش نباشد. رویکرد شما چگونه است؟ آیا زندگی شما بر اساس تاریخی است که بنا است توحید را عالمگیر کند؟ نظر بنده آن است که در آینده به‌شدت به حوزه‌های علمیه مراجعه می‌شود و اگر شما مناسب رجوعی که به شما می‌شود، پاسخ نگویید، به خودتان و بقیه ظلم کرده‌اید. به خودتان این‌طور ظلم کرده‌اید، چون در تاریخی که خدا برای شما رقم‌زده، حاضر نشده‌اید و به دیگران ظلم کرده‌اید؛ چون پاسخ آن‌ها را نداده‌اید.

 قبل از انقلاب امثال بنده باور نمی‌کردیم سخنرانی‌های شهید مطهری این اندازه برای آینده، کارساز باشد. اصلاً کتاب «معاد» ایشان با آن ضخامت، تماماً درباره‌ی اثبات تجرد روح است. آن زمان بسیاری از تحصیل‌کرده‌ها، تجرد روح را قبول نداشتند. آقای بازرگان که در آن جلسات حاضرند در جلسات آخر است که می‌گویند می‌شود روی آن فکر کرد. بعد از انقلاب که مردم آن‌طور به دین رجوع کردند سخنان شهید مطهری در بسیاری از موارد کمک کرد تا مردم عقلانیت دین را حس کنند. آقای مطهری بود که توانست ثابت کند دین با عقل، همراهی دارد. مسئول انتشارات «صدرا» می‌گفتند ما کتاب‌های آقای مطهری را بیش از صدبار چاپ می‌کنیم. اگر آن روز یعنی اوایل انقلاب با کتاب‌های شهید مطهری شرایط آماده‌ی جواب‌گویی به نیاز مردم نبود، ما ضربه می‌خوردیم. آینده، آینده‌ای است که تاریخ انقلاب اسلامی حرف‌هایی برای نسل‌های آینده دارد و به شما رجوع می‌کنند و شما باید زمان را بشناسید که در کجا هستید.

 نحوه‌ی اتصال و هویت تعلقی شما به حضرت حق و حاضر شدن در بیکرانه حضور خدا و نظر به تمام انوار خدا در همه‌ی مخلوقات، چیزی است بالاتر از اثبات وجود خدا. درک هویت تعلقی‌مان نسبت به خدا، ما را به این بصیرت می‌رساند که مولایمان علی رسیدند و فرمودند: «ما رَأَیتُ شَیئاً اِلاّ وَ رَأَیتُ اللّهَ قَبلَهُ وَ بَعدَهُ وَ مَعَهُ وَ فیهِ»؛ هیچ چیزی را ندیدم مگر آن‌که خدا را قبل از آن و بعد از آن و با آن در آن چیز دیدم. ما که نگفتیم این لیوان خدا است؛ بلکه در همه چیز انوار الهی را می‌بینیم.

 در آخر کتاب «لقاء اللّه» آیت اللّه ملکی تبریزی می‌گویند: عالمی در اصفهان معتقد به وحدت وجودِ شخصی بود، طلبه‌ای آمده بود از او سؤالی بپرسد. آن عالم به او می‌گوید: گرسنه هستی، اول بیا غذا بخور تا بعد به سؤال تو جواب بدهم. طلبه می‌گوید: من با شما ناهار نمی‌خورم. می‌پرسند چرا؟ می‌گوید: چون شما نجس هستید و معتقد به وحدت وجود می‌باشید. عالم پرسیده بود: وحدت وجود یعنی چه؟ گفته بود: شما معتقدید که همه‌ی عالم خدا است. آن عالم اصفهانی گفته بود: من تو را الاغ هم نمی‌دانم، چه برسد خدا!

درک هستیِ خود

 امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» در کتاب «چهل حدیث» می‌فرمایند: به جان دوست قسم، حرف تمام پیامبران همین تفکر در ذات خدا است. ولی در آن حالت کسی نفی ماهیت و کثرت نمی‌کند؛ بلکه سخن در آن است که همه‌چیز مظاهر اسماء الهی است. کسی نگفت مجالی حق، ذات احدی است. در درک هستیِ خود در بیکرانه‌ی حضور خدا، تمام عالم برای انسان به صورت جلوات خدا ظاهر می‌شوند و انسان فقط انوار خدا را می‌بیند و غیر خدا را هیچ می‌بیند و می‌گوید: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. این جمله متعلق به عارفی است که می‌فهمد حضور خدا در عالم یعنی چه.

درک هستیِ خود و احساس تاریخی که برای ما تقدیر شده است، چیزی است بالاتر از آن‌که با اندیشیدن به‌دست آید. مثل ادراک شب قدر و یا مثل درک سنت‌های الهی است که در عالم جاری است و با شواهدی که پیش می‌آید می‌توان متوجه‌‌ی حضور آن شد. در این رابطه باید متوجه بود از طریق انقلاب اسلامی برای ما تاریخی تقدیر شده که بتوانیم از سکولاریته و استکبار عبور کنیم. این چیزی است که خود را طی یک فرآیند نشان می‌دهد. فرآیندی که با پیروزی انقلاب اسلامی به ظهور آمد و همچنان پیش آمد تا دفاع مقدس و همچنان پیش آمد تا دفاع از حریم اهل‌بیت و ظهور در آینه‌ی وجود حاج قاسم که با ظهوری خاص با ما به گفتگو آمد تا بیش‌ازپیش هستیِ خود را در فرآیند تاریخی احساس کنیم و باز از خود بپرسیم ما در هستیِ خود چگونه بودنی داریم و چگونه باید در این زمانه به بی‌کرانگی خود فکر کنیم. تعلق به حضرت حق یعنی خود را در بیکرانه‌ی حضرت پروردگار احساس کنیم؛ وگرنه هویت تعلقی معنا ندارد.

به یَوْمَ ‌الفَصْلی که از ابتدای اسلام میقات بود. «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ ميقاتاً» یکی از میقات‌های این تاریخ، حاج قاسم بود. ذیل این آیه طبق روایات شخصیت امیرالمؤمنین مطرح‌اند؛ یعنی این اسلام برای شما علی به عنوان يَوْمَ الْفَصْلی که میقات اسلام است؛ می‌سازد که از ابتدا در این عالم نهفته بود و آرام‌آرام ظاهر شد. چرا خود شما از موقعیت خاص خود «يَوْمَ الْفَصْلِ» شرایط تاریخی خود نباشید؟ شما می‌توانید بلوغی را در حوزه‌ی شرایط خود حاصل کنید؛ مشروط بر این‌که خودتان را به دست خدا بدهید.

با توجه به موقعیتی که پیش آمده، در این تاریخی که هستید، آیا فکر کرده‌اید باید چه نوع حضوری داشته باشید و جایگاه رهبری انقلاب را چگونه مدّ نظر قرار دهید؟ رهبر معظم انقلاب«حفظه‌اللّه» زبان توحید برای نمایش حضرت حق در آینده تاریخ است. به دو طریق می‌توان با رهبر انقلاب ارتباط داشت: یکی این‌که چون از نظر شرعی ایشان ولیّ ‌فقیه‌اند و اطاعت ایشان واجب است، باید ایشان را اطاعت کنید. یک‌راه دیگر این است که با ایشان ‌هم‌افق شوید و بیش از یک تبعیت ظاهری، هماهنگی احساس کنید. از صحبت‌های ایشان می‌توان متوجه‌ی نسیمی از اراده‌ی الهی شد. اگر ایشان قصّه‌ی اراده‌ی الهی است تا خدا با ما به گفتگو آید، این نایب الامام دارد قصه‌ای را می‌گوید که حضرت صاحب‌الأمر به عهده گرفته‌اند. حاج قاسم سلیمانی یک ساعت بعد از نیمه‌شبِ روز جمعه به شهادت رسید. پیام رهبر معظم انقلاب در ارتباط با «انتقام سخت» ساعت پنج صبح در رادیو خوانده شد. به نظر شما آیا در این مدت، حضرت آقا با عده‌ای مشورت کردند؟ به نظر بنده آن قلم که در آن پیام نوشت: «انتقامی سخت در پیش است» روح حقیقت آسمانی در این زمانه بود و این‌که زمین و زمان ظرفیت آن را دارد که چنین نکته‌ای را بسراید. بنده همان لحظه‌ای که شنیدم، گفتم در این حرف، یک روحانیت تاریخی نهفته است که همه‌ی جوانب عالم را می‌سنجد و ظرفیت عالم را می‌شناسد و به قلم جاری می‌کند، گاهی سخن، سخن شما نیست؛ بلکه به مدد ولیِّ الهی سخن می‌گویید. البته یکی مثل پیامبر خدا است که به او وَحی می‌شود، که وَحی وارد قلب حضرت می‌شود و تثبیت می‌گردد، بحث آن از این‌که بنده عرض می‌کنم جدا است. ما معتقدیم که امیرالمؤمنین گفتِ خدا ذیل اسلام‌اند و شهید آوینی، گفتِ خدا ذیل انقلاب اسلامی و حاج قاسم سلیمانی نیز ظهور اراده‌ی خدا ذیل انقلاب اسلامی بود؛ با این تفاوت که امیرالمؤمنین هم شمشیر اسلام بود و هم گفتِ اسلام در نهج البلاغه.

والسلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته

1. - این نشست، در جمع طلاب محترمِ «خانه‌ی طلاب» در شهر مقدس قم انجام شده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - ژان فرانسوا لیوتار از پیشگامان فلسفه‌ی پُست‌مدرن در فرانسه، متولد 1924 و متوفی 1998. [↑](#footnote-ref-2)
3. - حضرت می‌فرمایند: انبیاء آمدند تا «يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُول‏» عقل‌های دفن‌شده را برانگیزانند. [↑](#footnote-ref-3)
4. - صحيفه‌ي امام، ج‏5، ص 271. [↑](#footnote-ref-4)
5. - در شعری که منسوب به حضرت علی است، انسان با تمام عالم همراه و مرتبط است. آن‌جایی که می‌فرمایند: « اتَزْعَمُ انَّكَ جِرْمٌ صَغيرٌ/ وَ فيِكَ انْطَوَى الْعالَمُ الاكْبَر»

تو مى‏پندارى كه همين جسم كوچك هستى، در حالى كه جهان بزرگى در نهاد تو پنهان است. [↑](#footnote-ref-5)
6. - در روایت داریم که از حضرت سجاد«علیه‌السلام» در رابطه با توحید پرسش نمودند و حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ‏ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَي «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ الْآياتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ «إِلَي قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَك». خداى عزّوجلّ مى‏دانست كه در آخرالزمان مردمانى مى‏آيند بسيار عميق، لذا «قل هو اللّه احد» و آياتى از سوره حديد را تا «و هو عليم بذات الصدور» فرو فرستاده و هركه ماوراء آن‏ها را خواهد هلاك گردد. (الكافى، ج 1، ص 91) [↑](#footnote-ref-6)